

تحلیل نظام تمّا در ایران

توحید شریفی^۱
ابوالفضل رضوی^۲
صالح پرگاری^۳

چکیده: شناخت ساختار سیاسی-اداری که در قرن سیزدهم میلادی از دل استپهای مغولستان برآمد و بر نیزی از جهان متمن زمان خود حکومت یافت، همواره ذهن مورخان را به خود مشغول داشته است. مغلان از ابتدا بر نامه خود را بر استقرار حکومت و تداوم آن قرار دادند و به همین منظور نظام اداری خاص خود را -البته با اقتباس از تجربیات حکومتی سایر ملل متمن تر- پدید آوردند. یکی از از ظاهرهای کاربردی که مغلان برای حفظ و گسترش سیطره خود بر سرزمین های مفتوحه به کار بردن، نظام تمّا بود. نشانه هایی از این نظام را می توان در دوره نخستین حکومت مغلان در ایران، روسیه و همچنین در اردوی زین یافت. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی، با تکیه بر منابع فارسی و دیدی انتقادی نسبت به پژوهش های پیشین، به بررسی ماهیت و کار کرد تمّا در ایران پرداخته شود. یافته های پژوهش نشان می دهد که با وجود اقتباس این ساختار با سنت های دیوانسالاری ایرانی که کار دیوانیان ایرانی و مغول را تا حد زیادی آسان می کرد، پیشینه متفاوت دیوانسالاری و وضعیت خاص ایران، باعث شد تا کار کرد، عمر کلی و سرنوشت تمّا در ایران با دیگر نقاط قلمرو مغول متفاوت باشد؛ چنان که پس از مدت کوتاهی ساختارهای ایرانی دوباره جایگزین نمونه های چنی- مغولی خود شدند.

واژه های کلیدی: تمّا، مغول، ایران، ایلخانی، قراوناس

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) Sharifi.tohid@gmail.com

۲ دانشیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی razavi_edu@yahoo.com

۳ دانشیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی pargari@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۰۸

Analysis of Tamma Structure in Iran

Tohid Sharifi¹

Abolfazl Razavi²

Saleh Pargari³

Abstract: Understanding the political-administrative structure that came out of the steppes of Mongolia in the thirteenth century and ruled over half the civilized world of its time has always been of great interest to historians. From the beginning, the Mongols put their plans on the establishment of the government and its continuation, and for this purpose they created their own administrative system, albeit adapted from the government experiences of other more civilized nations. One of the practical systems used by the Mongols to maintain and expand their control over the conquered lands was the Tamma, which can be found in the early Mongol period, in Iran, Russia, and in the Golden Horde. This paper aims to study the nature and function of Tamma in Iran using a descriptive-analytical approach, relying on Persian sources and a critical view of previous research. The findings of the study suggest that, despite the conformity of this structure with Iranian bureaucratic traditions that greatly facilitated the work of the Iranian and the Mongol bureaucrats, the different background of bureaucracy and the particular situation of Iran led to a major difference in the functioning, overall life, and fate of the Tamma in Iran, compared to other parts of the Mongol territory. Soon, the Iranian structures replaced their Chinese-Mongolian counterparts.

Keywords: Tamma, Mongol, Iran, Ilkhanid, Qaraunas.

1 P.H.D candidate of Islamic Iran at Kharazmi University, (Corresponding Author) Sharifi.tohid@gmail.com.

2 Associate Professor of History of Islamic Iran at Kharazmi University. razavi_edu@yahoo.com.

3 Associate Professor of History of Islamic Iran at Kharazmi University. pargari@khu.ac.ir.

مقدمه

گستره فتوحات مغولان و قابلیت‌های بالای آنها در حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی و اداری همواره نظر محققان را به خود معطوف داشته است. یکی از کلیدهای موقیت مغولان، استفاده از ساختارهای سودمند حکومت‌های متمندن‌تر مغلوب به‌منظور بسط بهتر حاکمیت بر سرزمین‌های تازه گشوده بود. درواقع مغولان از نظام‌های کاربردی حکومت‌های شکست خورده، برای حکومت بر خودشان و سایر قلمروهای مفتوحه سود می‌بردند. یک نمونه عالی و موفق در این مورد، تشکیلات تما¹ بود که شواهدی از آن را می‌توان در شمال چین، کره، روسیه، تبت، آذربایجان، مرزهای هند با ایران و حتی سرحدات حکومت مغول با ممالیک یافت. با وجود گسترده‌گی استفاده، تا مدت‌ها ماهیت و کار کرد تما در پرده‌ایهام قرار داشت. تحقیقات صورت گرفته در این حوزه، با وجود شباهت در مضمون اصلی، نتایج متفاوتی را پدید آورده است که تا حدی ناشی از تفاوت معنایی و کاربردی این اصطلاح در مناطق مختلف قلمرو مغول است.

نظام تما پیش از ورود هلاکو به ایران و در دوره حکومت نمایندگان خان بزرگ مورد استفاده قرار می‌گرفت. با توجه با اینکه فرماندهان تما در ایران شناخته شده بودند و در منابع مورد اشاره قرار گرفته‌اند، انتظار می‌رود شواهد فراوانی از آنها در دست باشد، اما جز دو منبع فارسی که یکی از آنها به صورت مستقیم بر گرفته از منابع چینی است، سایر منابع اشاره خاصی به این ساختار نکرده‌اند. گویا مورخان ایرانی اطلاع و آشنایی چندانی با این نظام نداشتند. با این حال، در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از همین منابع اندک و تکمیل آنها با یافته‌های پژوهشگران خارجی، تا حد امکان به تصویری از کار کرد تما در ایران دست پیدا کنیم.

پیشینه تحقیق

بیشتر پژوهش‌های انجام شده درباره تما، ضمن ترجمه‌های مختلف از تاریخ سری یا هنگام بررسی ساختارهای نظامی-سیاسی مغول در مناطق تحت سلطه آنها پدید آمده‌اند. البته تحقیقات مستقل انگشت‌شماری درباره خود تما انجام شده است. از جمله می‌توان به مقاله

1 Tamma

ارزشمند «تما و ساختار مدیریتی دوگانه در امپراطوری مغول»^۱ نوشتۀ دونالد استراوسکی اشاره کرد که بخشی از کتاب وی به نام مسکوی و مغولان درباره تأثیرات متقابل فرهنگی مغولان و اقوام مختلف و نقش آنها در شکل‌گیری حکومت مسکوی است. وی با استفاده از منابع دست اول چینی،^۲ ساختار تمّا را اقتباسی از یک نهاد مدیریتی حکومت تانگ دانسته که مبتنی بر استقرار همزمان دو فرماندار نظامی و شهری با حیطه‌های مدیریتی همپوشان، برای مناطق دور از مرکز بود. به نظر می‌رسد آغاز استفاده از این نهاد از زمان اوگدای قاآن (۱۲۲۹-۱۲۴۱ م/۶۲۶-۶۳۹ عق)، جانشین چنگیز و تحت تأثیر «بلوچوسای»^۳ مشاور ختایی او باشد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۵۲/۲)، اما برخی محققان شروع این فرایند را از زمان خود چنگیز و همزمان با ورود دییران ایغوری و خاصه «تاتاتونگا»^۴ به خدمت وی و ایجاد دیوانسالاری مغول می‌دانند (گروسه، ۱۳۵۳: ۴۱۲، ۳۶۲، ۳۵۴). نکته مسلم آن است که مغولان خود تجربه‌ای در این زمینه نداشتند و منبع استفاده آنها نیز به طور یقین از منابع چینی بوده و تنها مسئله دشوار که باقی می‌ماند این است که آنها با کدام واسطه به این اطلاعات دست یافته‌اند. پاسخ به این سؤال نیازمند پژوهش‌های بیشتر در این زمینه است.

استراوسکی در مقاله‌خود، نهاد تمّا را متشکل از دو منصب نظامی «تمّاچی»^۵ و شهری «داروغه‌چی»^۶ و برابر با مناصب باسقاق و شحنه در دوره سلجوقی می‌داند؛ که متاثر از استنباط «پالادی کافاروف»^۷ در واژه‌نامه چینی به روسی وی از اصطلاح تمّاچی‌ها به معنی «سرداران مغول» است که فرماندهی افواج مرکب از اقوام غیرمغول را بر عهده داشتند. بارتولد نیز در کتاب ترکستان‌نامه درباره اینکه باسقاق و تمّاچی یکی بوده‌اند، با کافاروف موافق است، اما نظر وی درباره کار کرد این منصب، متفاوت است. بارتولد تمّاچی را زیردست داروغه‌چی و وظيفة عمده او را جمع‌آوری مالیات دانسته که گاه مسئولیت نظامی نیز می‌یافت (بارتولد، ۱۳۶۶: ۲۶۵/۲-۲۶۸). این اظهارات بارتولد تا حد زیادی مغایر با اطلاعات ما درباره تمّا و تمّاچی

۱ مقاله استراوسکی با عنوان: تمّا و ساختار اداری دوگانه امپراطوری مغول توسط یزدان فرخی ترجمه شده است. (ن.ک. محسن نامه (۱۳۹۶)، مجموعه مقالات پژوهشی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب، به خواستاری پروین استخری، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۲۸۷-۲۱۹).

۲ ن.ک. به: Ch'i-ch'ing, Hsiao, the military establishments of the Yuan dynasty

3 Yelü Chucai/ Yeh-lu Chu-tsai

4 Tatatunga

5 Tammachi

6 Daru'achi

7 Archimandrite Pallady Kafarov

است. نکته جالب دیگر اینکه با وجود اشاره منابع فارسی به منصب تمّا، هیچ اشاره‌ای به منصب داروغه‌چی نشده است. گویا این منصب در ایران هیچ‌گاه شکل نگرفته و یا شناخته نبوده است. علاوه بر این آثار، اریک هاینریش در ترجمه خود از تاریخ سری، تمّا را با نهادهای زمین‌داری سابق آلمان مقایسه کرده است. او هر دو مفهوم تمّا و تمّاچی را به عنوان افراد در نظر گرفته و آنها را معادل تیول دار (مباشر یا وکیل در شهرهای حاشیه‌ای قرون وسطی)^۱ یا فرمانده ارشد (حاکم در روم باستان و استاندار در قرون وسطی)^۲ معرفی کرده است. «پل پلیو» هنگام بررسی سفرنامه یک راهب چینی^۳ در قرن هفتم میلادی، به عنوان مشابهی برخورد کرده و ضمن بررسی این منصب، تمّا/ تمّاچی را دسته‌ای خاص از سواره‌نظام معرفی کرده است (Pelliot, 1929: 201-266). «گرهارد دورفر» نیز به متابعت از نظر بارتولد، به نوبه خود با استناد به جامع التواریخ (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳/۱)، تمّا را به معنی نیروی کمکی گرفته و آنها را سربازانی مشکل از ملیت‌های مختلف تحت امر مغولان دانسته که تنها فرماندهان آنها نژاد مغولی داشتند و برای مقاصد خاص، مثل مطیع کردن یک قلمرو، حفاظت از منابع، نگهبانی از مرزها و غیره استفاده می‌شدند و تمّاچی را فرمانده این نیرو معرفی کرده است (Doerfer, 1967: 255-257). راشویلتز در اظهار نظری کاملاً مخالف یافته‌های پژوهشگران اشاره شده و در تضاد با آن چیزی که از تعریف «چی» به عنوان «عامل» انتظار داریم، به اشتباه تمّاچی‌گری را به عنوان وظیفه نیروهای مقیم و تمّا را به فرمانده این نیروها معنی کرده است. او در عین حال در مورد چگونگی گزینش و کارکرد این نیروها، با سایر محققان هم‌نظر است (Rachewiltz, 2006: 1002-1003). «ژان اوین» تمّا را نیروهایی دانسته است که برای تسخیر یک ایالت فرستاده می‌شدند. او این نظام را بخشی از سیاست چنگیخان برای تغییر ساختار سنتی جامعه مغول دانسته که شامل گزینش نیروهای زبده از میان کل نیروهای سپاه مغول، به صورت کسری از کل و اعزام آنها برای اقامت در مناطق مختلف بوده است. به عقیده او، تمّاچی فرمانده نیروهای تمّا بود که از نژادها و خاستگاه‌های قیله‌ای متفاوتی بودند و این نظام در نهایت به شکل گیری نژاد جدیدی از مغولان، مانند قراوناس (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۹۵) منجر شد (Aubin, 1969: 74-75). پاول بوئل در مورد چگونگی گزینش و کارکرد تمّا با اوین هم‌نظر است. وی تمّا را عناصر اشرافی اتحادیه‌های فرعی مغول دانسته که از گروه‌های محلی مختلفی گرد این مرکز جمع

1 Stodholder

2 präfekt

3 Xuanzang

می‌شدند. از این رو فرمانده تمّا نائب قآن در مناطق مفتوحه بود (Buell, 1980: 55). بوئل، تمّا را سنگ بنای قدرت مغول در چین دانسته و در تعریف خود، بر نظریه دورفر و استفاده تاریخ جهانگشای از این واژه تأکید کرده است (Buell, 1980: 41-59)، اما اشاره تاریخ سرّی به تمّا و تمّاچی را با استناد به سنت‌های خشن موروثی که تنها فرمانده را به شمار می‌آورد، در اشاره به فرد دانسته است. بوئل پیشنهاد کرده است که تقاووت نظر جزئی تاریخ سرّی و رشیدالدین را نادیده بگیریم تا بیینیم که هر دو یک چیز را می‌گویند (Buell, 1980: 45).

گفتنی است نظریه شخص دونالد استراوسکی از همه کامل‌تر است. وی با دنبال کردن روند تکامل تمّا از چین، به درستی اشاره کرده است که استفاده از الفاظ تمّا و تمّاچی در تاریخ سرّی و جامع التواریخ نه به منظور اشاره به فرد یا گروه خاص، بلکه برای اشاره به یک موقعیت نظامی است. دلیل وی برای مدعایش این است که در این منابع در چند جا قبل از بیان کلمه تمّا، از «ارتش» یا «لشکر» استفاده شده است که اگر منظور از تمّا گروه نظامی بوده باشد، استفاده از لشکر قبل از تمّا زاید می‌نماید. استراوسکی خود تنّا را یک موقعیت اجرایی-نظامی معرفی کرده که مسئولیت آن بر عهده تمّاچی بوده است. وی این منصب را در ارتباط نزدیک با باسقاق دانسته و با استناد به تاریخ جهانگشای نوشته است که مغولان برای شهرهایی که با صلح تسليم می‌شدند، شحنه می‌فرستادند و در شهرهایی که مقاومت می‌کردند و مغولان را ناچار به لشکرکشی می‌کردند، باسقاق تعیین می‌کردند. چکیده نظریه استراوسکی را در این جدول می‌توان دید:

سلسله	فرماندار شهری	فرماندار نظامی
قین/هان	تایشو	دووی
تانگ	کوشی-تایشویا	دووی یا
سلجوقیان	شحنه	باسقاق
مغول	دروغا (چی)	تاننا (چی)
ترکی	داروغه	باسقاق
یوان	دالوهواچی	تمّاچی
روس	داروغه، دوروغه، دوراغه	باسکاک

جدول ۱: تحول نظام مدیریتی دوگانه (برگرفته از: Ostrowski, 1998: 277)

ریشه‌شناسی

با توجه به منشأ چینی نهاد تما، می‌توان گفت این کلمه به احتمال زیاد واژه‌ای از زبان چینی با ترکیبی از واژه‌های چینی و مغولی است. با این حال، نظرات محققان درباره ریشه این کلمه تا حد زیادی با هم متفاوت است. هسیائو با ارجاع به تحقیق یانگ ژیگو^۱، لفظ تما را منشعب از «تمنا»^۲ چینی به معنی «اسب پیشاہنگ» دانسته که ابتدا به معنی پیش‌قرارoval سواره بوده و بعدها به صورت پیش‌قرارoval نظامی معنا یافته است. بوئل معتقد است تما مشتق از کلمه‌ی «ثاما»^۳ تبی به معنی پایان، لبه، مرز یا جبهه است که در قرن دهم وارد زبان مغولی شده است (buell, 1980: 55). البته از آنجایی که ثامای ادعایی بوئل یک واژه تبی جدید است و بیان نکرده است که چرا مغولان باید یک لغت تبی را برای نامیدن یک نهاد اصیل نظامی ارتش خود پذیرند و نیز این نکته که مغولان عمدۀ دانش دیوانسالاری خود را از منابع چینی و قراختایی می‌گرفتند، ریشه‌شناسی هسیائو صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در منابع و تحقیقات فارسی، در معنی این لغت تنها به «لشکر کمکی» اشاره شده است (شیریک امین، ۱۳۵۷: ۹۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در منابع فارسی این کلمه به صورت تما و نیز مشتقات آن تمایچی و تماچین به کار رفته است. البته پسوند «چی» همچنان که در مقاله تما و غیره آمده است - در زبان ترکی، مغولی و به تبع آنها فارسی، دلیل بر تصدی و داشتن است، اما آنچه از منابع بر می‌آید، در تمام موارد به همین معنی به کار نرفته است. در این پژوهش، با توجه به تفاوت فراوان در منابع بر سر نحوه تلفظ این کلمه، به تبعیت از کتاب جامع التواریخ و همچنین با عنایت به شکل مورد استفاده در مقاله استراوسکی که مطالعه و نقد آن مشوق انجام این پژوهش بوده است، شکل «تما» جهت حفظ تداوم کلامی انتخاب شده است.

تما در تاریخ سری

سابقه استفاده از تما در ایران چندان طولانی تر از سابقه حضور ایلخانان در این کشور نیست. در حالی که با توجه به سابقه طولانی این سازمان در کشور چین، می‌توان با قطعیت گفت تما یک نظام دیوانی و اداری چینی بوده که مغولان بعد از فتح این کشور از آنها اقتباس کردند.

¹ zhiqiu, yuandai di tanmachi zhun, sited in ostrowski Yang

² Tanma

³ mThama

عمده اشارات به سازمان‌های دوگانه مدیریتی، در منابع چینی متعلق به دوره تانگ است. بعد از ظهور مغولان نیز تا زمانی که چین به تصرف مغولان در نیامده بود، نشانی از این ساختار، نه در منابع مغولی و نه در سایر منابع مرتبط با این دوره، به چشم نمی‌خورد. نخستین منبع دوره مغول که در آن به تما اشاره شده، کتاب زرین^۱ است که امروزه در دسترس نیست، اما برخی محققان معتقدند که این کتاب منبع رشیدالدین برای نگارش جامع التواریخ بوده است (بوبیل، ۱۳۸۳: ۴۱-۴۲). منبع بعدی ما کتاب تاریخ سری مغولان^۲ است که از آن به عنوان یکی دیگر از منابع جامع التواریخ و همچنین به احتمال زیاد متنی برگرفته از کتاب زرین یاد می‌کند (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۴۲-۱۲۷). در چهار بند از تاریخ سری، لفظ تما و تمّاجی به کار رفته است.

در نخستین مورد، در بررسی بند ۲۷۳ این کتاب می‌خوانیم که اوگدای قاآن پس از تسلط بر دشمن خود آلان‌خان، او را از مقام خود عزل و تحقیر کرد و بعد از انتصاف تعدادی از مقامات محلی، به منظور اطمینان از عدم شورش مجدد، نیروهای مقیم [تما] را باقی گذاشته و خود با آرامش به خانه باز گشته است (Rachewiltz, 2006: II/205). آلان‌خان که در برخی منابع فارسی نیز از او نام برده شده است (تتوی، ۱۳۸۲: ۵/۳۶۳۰-۳۶۴۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۸۹-۸۹؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۰/۳۲۰-۳۳۰)، پس از شورش در زمان اوگدای قاآن و سرکوب توسط او، معزول شد و نیروهای تما در کنار مقامات محلی مستقر شدند تا مانع از بروز شورش دوباره شوند. انتصاف مقامات عالی‌رتبه محلی که مطیع حکومت مرکزی باشند خود نشانگر این مطلب است که سازمان تما، حداقل در این مورد، کارکرد نظامی داشته است و فقط از نیروهای نظامی تشکیل یافته بود و این نیروهای محلی احتمالاً به عنوان نیمة اداری نهاد مدیریتی دوگانه مغول (برای اطلاعات بیشتر ن. ک. به: ostrowsky, 1998) در منطقه عمل می‌کردند. تأکید تاریخ سری بر باز گشت «با آرامش» اوگدای به اردوی خود، نشان از کارایی تما و اعتمادی است که این خان به این نهاد داشته است.

بند ۲۷۴ (Rachewiltz, 2006: II/205-206) به یکی دیگر از نقش‌های تما پرداخته است. هنگامی که چورماگون قورچی سرزمین «بقنات»^۳ را تسخیر کرد و اوگدای قاآن از ثروت این منطقه آگاه شد، به او دستور داد تا در همان منطقه به عنوان تمّاجی بماند تا محصولات ناحیه

۱ Altan Debter: آلتون دبتر

۲ The secret history of the Mongols/ Mongol-un niyuca tobčiyan/ Yuáncháo mishǐ

۳ Baqtat: احتمالاً بغداد؛ هرچند با داده‌های تاریخی چندان مطابقت ندارد.

را برای دربار امپراتوری ارسال کند. در قسمت نخست این بند، از فردی با عنوان تمّاچی یاد شده و وظایفی بر عهده وی محول شده که شامل جمع‌آوری مالیات و تصدی امور مالی است. باید در نظر داشت که مأموریت اصلی چورماگون تعقیب و مقابله با جلال‌الدین خوارزمشاه بود و بعد از پایان کار وی، مأموریت یافت تا در منطقه به خدمت ادامه دهد. لذا می‌توان گفت تنها در این یک مورد استثنائی بوده است که تمّا به نوعی نقش نیابت حکومت مرکزی را نیز بر عهده داشت (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳/۱؛ وصف الحضره، ۱۳۳۸: ۵۷۴، ۵۸۳؛ پلیو، ۱۳۹۰: ۲۰۲/۱). خاصه‌هه که در این زمان هنوز خلیفه نیز در مقام خود مستقر بوده و با توجه به دیدگاه مغولان نسبت به مقامات مذهبی، نیازی به اعزام یک فرماندار شهری (داروغه‌چی) احساس نمی‌شده است. مورد بعد اینکه، همان‌طور که در این بند ذکر شده، چورماگون باید این مالیات را «هر ساله» ارسال می‌کرد؛ بدین معنی که تصدی وی کم‌ویش حالت دائمی یا طولانی‌مدت داشته است. در ادامه بند فوق می‌خوانیم که باتو، بوری، مونگگه^۱ و دیگر شاهزادگانی که در حمایت سوبتای^۲ بهادر وارد جنگ شده بودند، با استقرار نیروهای تمّا به خانه‌های خود بازگشتند. جنگی که در این بند از آن صحبت شده، لشکر کشی سوبتای به مناطق ولگا در روسیه است که در بندهای ۲۶۲ و ۲۷۰ از تاریخ سری هم به آن اشاره شده است. با کثار هم قرار دادن این بند و دو بند بعدی تاریخ سری که به مبحث شاهزادگان مغولی و منصب تمّا اختصاص دارد، می‌توان دید که مغولان معمولاً شاهزادگان را به عنوان تمّا ارسال نمی‌کردند. درواقع تنها در یک مورد شاهزاده‌ای برای تصدی تمّا انتخاب شده و آن هم به علت نافرمانی وی و تصمیم برای تنیبه او بوده است. تا جایی که اطلاع داریم نیروهای تمّا از اولوس‌های مختلف جمع‌آوری شده و تحت فرمان یک فرمانده مجزا اعزام می‌شدند، اما در این لشکر کشی هر چند نیروهای زیادی از سوی گروههای مختلف قومی اعزام شده بودند، پس از اتمام نبرد، همگی با فرماندهان خود بازگشتند و نیروی جدیدی جایگزین آنها شد. درواقع در هیچ متبوعی دیده نشده که تمّا به صورت مستقیم در جنگ برای فتح سرزمینی وارد شده باشد. روند معمول این بوده که همانند روال گفته شده، پس از فتح توسط نیروهای پیش‌قاول، تمّا به عنوان نیروی نگاهدارنده وارد منطقه می‌شد و آرامش آن را حفظ می‌کرد. البته این وظیفه می‌توانست مستلزم جنگ‌هایی نیز باشد. حتی گاه به تمّا دستور داده می‌شد در

¹ Batu, Büri, Möngge

² Sübe'etei

منطقه‌ای به پیشروی پردازند. نمونه این نوع را در نواحی شمال هند شاهدیم که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

اشارة بعدی به تما در بند ۲۷۴ مربوط به یسودر قورچی است که از سوی قاآن به عنوان تمّاچی انتخاب شد. این مطلب حائز برخی نکات مهم درباره ماهیت تما است. نخست آنکه انتساب تمّاچی به طور عمدۀ از میان فرماندهان عالی رتبه انجام می‌گرفت؛ چنان‌که در هر دو مورد این بند فردی با منصب قورچی -که به معنای سلاح‌دار و دارای مقام حاجب، از مناصب مهم و تشریفاتی نزد مغول و ترک است- به عنوان تمّاچی انتخاب شده است. نکته دوم اینکه گزینش این فرد از جانب شخص خان بود که نشان دیگری از اهمیت جایگاه تمّاچی است. مطلب سوم اینکه تمّاچی یک منصب تشریفاتی نبود؛ زیرا در هر دو مورد فردی که به این مقام برگزیده شده، ترقی یا تنزیل مقام نیافه و با حفظ القاب تشریفاتی و درباری خود، این سمت جدید را نیز پذیرفته است. و نهایتاً باید گفت با توجه به اینکه منصب قورچی جزو مشاغل نظامی محسوب می‌شد، می‌توان دید که مقام تمّاچی یک منصب نظامی بوده و فرد متصدی این مقام می‌باشد حائز مهارت‌های کافی در امور نظامی بوده باشد.

بند ۲۷۵ اشاره به کدورتی دارد که میان چند تن از شاهزادگان مغول بر سر ارشادیت در گرفته و تنها برای روشن شدن بند بعدی دارای اهمیت است. از مفاد این دو بند برمی‌آید که ارشادیت و نژاد اصیل در نزد مغول از مقام والایی برخوردار بوده است؛ چنان‌که باعث درگیری لفظی میان شاهزادگان دربار مغول و خشم قاآن شده بود. در بند ۲۷۶ (Rachewiltz, 2006: II/207)، او گدای قاآن به عنوان جرمیه، یک شاهزاده را به عنوان تما منصوب کرد و ضمن شعری که در خشم خطاب به گیوک خواند، اشارات جالبی به این موقعیت داشته است. نخست آنکه تما شدن برای یک شاهزاده به منزله نوعی تنبیه و کسر شأن محسوب می‌شده؛ حال آنکه برای یک فرمانده از غیر خاندان سلطنتی چنین نبوده است. این بند همچنین نشان می‌دهد که مورد چورماگون قورچی بیشتر یک استثناء بوده تا قاعده. وظایف تما خاصه چنان‌که در این بند به آن اشاره شده، بیشتر نظامی بوده و در این مورد، مسئولیت محاصره یا ادامه محاصره شهرها به منظور فتح آنها به تمّاچی واگذار شده است. این مطلب خود متصمّن این مفهوم است که در میان نیروهای تما، متخصصانی با مهارت‌های قلعه‌گیری وجود داشته‌اند. همچنین با استفاده از اطلاعات دیگر می‌توان نتیجه گرفت که در محاصره‌های طولانی و قلاع مستحکم که نیازمند استقرار طولانی مدت نیروها بود، از تما

کمک گرفته می‌شد؛ کاری که از صبر و حوصله لشکریان اصلی مغول که عادت به حملات سریع و برق‌آسا داشتند، خارج بوده است. البته این وظیفه بر عهده ارتضیان مختلط و چه‌بسا دونپایه قرار می‌گرفت.

آخرین بند تاریخ سری که در آن به تمّا اشاره شده، بند ۲۸۱ است (Rachewiltz, 2006: 217-218 II) که در آن او گدای قآن خدمات خود را بعد از نشستن بر تخت پادشاهی برمی‌شمرد و به آنها تفاخر می‌کرد که چهار خدمت جدید بر کرده‌های پدرش افزوده است. وی در چهارمین مورد از اقدامات مفید خود، به موضوع نیروهای تمّا اشاره کرده و آن را یک اصلاح اجتماعی و کار نیک هم‌ردیف احداث چاپارخانه و حضر چاه ذکر کرده و اشاره کرده است که با تأسیس تمّا به مردم اجازه داده که «در آرامش زندگی کنند». از این مطلب چنین مستفاد می‌شود که ورود رسمی تشکیلات تمّا به تأسیسات نظامی ارتش مغول، دست کم با این نام و شکل، از زمان او گدای قآن (۱۲۲۹-۱۲۴۱ م/ ۶۲۶-۳۹۶ عق) بوده است؛ چنان‌که حتی در تاریخ سری نیز تا پیش از این چند بند، مطلبی درباره تمّا یا سازمان مشابه نیامده است. نکته دیگر آنکه وی تأسیس تمّا را مایه آرامش و صلح می‌دانست. اگر این گفته را از روی تفاخر شاهانه و تعریفی متملقانه ندانیم، می‌توان حدس زد که تمّا در داخل شهرها حضور نداشته و چه‌بسا بار خورد و خوراک و علوفه و علیق آنان نیز از مالیات معمول تأمین می‌شده و باری بر دوش مردم نبوده‌اند. البته با توجه به اطلاعاتی که از ارتش‌های مغولی و نمونه‌های ملموس آن در ایران داریم، چنین حدسی بسیار خوش‌بینانه و چه‌بسا ساده‌انگارانه باشد.

تمّا در جامع التواریخ

منبع دیگری که به تمّا اشاره‌هایی دارد جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی است. به ادعای برخی از محققان، رشیدالدین به نحوی به آلتون دفتر دسترسی داشته و کتاب خود - خاصه بخش تاریخ مغول قبل از ایلخانان - را با استناد به اطلاعات این منبع به نگارش درآورده است. برخی محققان مانند «احمد زکی ولیدی طغان» پا را از این هم فراتر نهاده و مدعی شده‌اند که حتی نگارش جامع التواریخ نیز توسط رشیدالدین انجام نگرفته، بلکه «پولاد چینگسانگ»¹ سفیر قآن در دربار ایلخان، این مهم را انجام داده و وی فقط وظیفه آراستن آن با آرایه‌های ادبی را بر عهده داشته است (Togan, 1962:60-72).

1 Pülad Cîngsâng

نظریه، پذیرش این مسئله نیز که رشیدالدین در کنار ایفای نقش اساسی در اداره ممالک ایران، توائسته باشد به تنهایی تاریخی با این عظمت را آماده کند، اندکی سخت است. حتی اگر رشیدالدین این اثر را بدون بهره‌گیری کامل از دییران دربار به رشتۀ تحریر درآورده باشد، ولی می‌توان تصور کرد که گروهی از آنان در کار نگارش مددکار وی بوده‌اند. به هر حال، اگرچه آلتون دنتر امروزه در دسترس نیست، ولی از طریق جامع التواریخ می‌توانیم به برخی اطلاعات آن دسترسی پیدا کنیم.

عمده اشارات مربوط به تمّا در جامع التواریخ، مربوط به اعزام هلاکو به ایران و الحاق نیروهای مختلف به او برای انجام مأموریتش است. در چهار بند از جامع التواریخ به تمّا و کاربرد آن در ایران اشاره‌هایی شده است. رشیدالدین در توصیف قوم «سونیت» از فرماندهان آنان نام برده و به چورماگون قورچی اشاره کرده که ذکر وی در مطلب مربوط به تاریخ سرّی آمده است «... و بعد از وفات چینگیز خان ... چورماگون را با چهار تومان لشکر تمّا معین کرده بدين جانب روانه کردن و لشکر تمّا آن باشد که بر لشکرها تخصیص کرده از هزاره و صده بیرون کنند و به ولایتی فرستند تا آنجا مقیم شوند. و چندی از امرای بزرگ با او بهم آمده بودند از هزاره و تومان ... از این لشکر یک امیر تومان بایجونویان بوده از قوم بیسوت خویشاوند جبه، و چون چورماگون نماند قاآن، بایجو را به جای او نصب فرمود و چون هولاگو خان بدين ملک رسید، بایجونویان در استخلاص بغداد سعی تمام نمود و کوچ نیکو داده، امیری تومان بر وی مقرر فرمود، بعد از وفات او پسرش اداک، تومان پدر دانسته» (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳/۱).

جامع التواریخ تنها منبعی است که به صورت مستقیم به تعریف تمّا پرداخته و چیستی آن را توصیف کرده است. نقل قول سطر قبل یکی از مهم‌ترین منابع موجود درباره تمّا به زبان فارسی است که اطلاعات ارزشمندی از آن قابل استخراج است. نخست آنکه کارکرد تمّا مربوط به بعد از فتح بوده؛ چنان‌که در این مورد نیز بعد از فتح ایران، چورماگون قورچی با دستور مستقیم او گدای قاآن، برای حفاظت و نگهداری مناطق مفتوحه ارسال شده است. همچنین نژاد و تعلق قبیله‌ای چورماگون که بنا به گفتۀ رشیدالدین از قوم سونیت و جزو غلامان مغول بوده، تأییدی بر نظر ما درباره فرماندهی تمّا و جایگاه قومی آنهاست. در ادامه رشیدالدین، تمّا را نیرویی توصیف کرده است که از لشکرها مختلف جمع‌آوری می‌شد و به طور معمول یک‌دهم از نیروهای هر دسته را براساس نظام ددهی تقسیمات ارتش مغول در

برمی‌گرفت. همچنین می‌توانیم مشابه این روال را در تخصیص نیرو برای لشکرکشی هلاکو به ایران بینیم (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۱۵/۱، ۶۱۶-۶۸۵/۲، ۶۸۷-۶۸۵؛ تنوى، ۱۳۸۲: ۳۹۳۷/۶). عبارت «بیرون کنند» و «مقیم باشند» نشان از دائمی بودن این تغییر داشته و به این امر نیز اشاره دارد که کارآیی تمّا، نه در فتح یک منطقه، بلکه اقامت در منطقه مفتوحه بوده است. این گزاره با دانسته‌های تاریخی ما درباره سرنوشت نیروهای تمّا نیز همخوانی دارد. این نوع گزینش سپاهیان تمّا، یک برتری استراتژیک برای فرماندهان این نیروها فراهم می‌آورد؛ به این ترتیب که احتمال شورش میان نیروهای تمّا به این علت که هیچ نوع وابستگی قومی و نژادی مشخصی نداشتند، بسیار کاهش می‌یافتد. از سوی دیگر اطاعت سربازان به علت همین مطلب تنها معطوف به فرماندهان خود بود و نه رهبران قیله‌ای. در عین حال حضور سربازان بدون همراهی ایل خود در مأموریت‌های طولانی، مانند موارد تمّای ایران و هند، باعث اختلال آنها با بومیان منطقه می‌شد که در نهایت باعث به وجود آمدن نیروهای دو رگه مانند قراوناس در این نواحی شد.

شاره به فرماندهانی که با هزاره و تومان به همراه چورماگون بیرون آمده بودند، نشان دهنده جاری بودن تقسیمات معمول دهدۀ مغولی در میان آنهاست. به احتمال زیاد مسئله جانشینی در نیروهای تمّا نیز از سوی خان بزرگ انجام می‌گرفت. برای مثال در این مورد، فرماندهی نیروهای تمّا بعد از چورماگون به امر قاآن به بایجو تعلق گرفت و بعد از وی به پرسش رسیده است. البته در ادامه، نیروهای تمّا مطیع ایلخانان و خانان اولوس جفتای شدند؛ چنان‌که سران قراوناس توسط آنان انتخاب می‌شدند (همدانی، ۱۳۷۳، ۷۷۲/۲: ۱۱۳۱). چنین فرایندی را در مورد تمّای شمال هند نیز شاهدیم (همو، همان، ۲۷۹/۱).

شاره بعدی به تمّا در دوره حکومت ابااقاخان جانشین هلاکو در ایران است. رشیدالدین در بیان وقایع ابتدای حکومت اباقا، به وضعیت فرماندهان مغولی اشاره کرده و نوشه است: «تیمور و سالی و مونگدو و قوتوقو در تومان شیرامون نویان در تمّا بودند» (همان، همان‌جا). اصطلاح «در تمّا بودن» در جمله فوق اندکی پیچیده است. برخی از تحقیقات جدید این جمله را این‌گونه معنی کرده‌اند که این چهار فرمانده جزو سو داخل در- نیروهای تمّا بوده‌اند (ostrowski, 1998: 273) که کاملاً اشتباه است؛ زیرا دست کم در مورد سالی نویان می‌دانیم که وی خود فرمانده دو تومان در مرزهای هند بوده است و این امر با عضویت در تومان شیرامون نویان منافات دارد. لذا شاید بتوان این جمله را چنین تفسیر کرد که این فرماندهان با

قسمتی از نیروی خود به توانش شیرامون نویان ملحق شده بودند تا وی را در فعالیتی یاری دهند. این حدس با توجه به دانسته‌های قبلی ما درباره واگذار شدن مسئولیت نیروهای تمای ارسالی ایران به هلاکو، نزدیک‌تر به واقع می‌نماید.

در واقع سومین ارجاع به تمای بازگشتی به وقایع زمان اعزام هلاکو به ایران است. «... و در آخر چورماگون را نیز با لشکری بفرستادند، تمامی مستخلص نشده بود، چه هنوز خلیفه بغداد اصل پادشاهان بود و سلاطین روم و اتابکان شیراز و ملوک شام و مصر و ملاحده یاغی بودند و ولایاتی را نیز که گرفته شده بود متزلزل احوال؛ و در صدد آنکه به اندک حال از دست برود، برادر خویش هولاگو خان که سایر برادران و شهزادگان و اوروغ چنگیزخان آثار مهابت و سیاست و شوکت و دولت در ناصیه او مشاهده می‌کردند، به اتفاق کینگاچ کرده، معین گردانید که لشکرهایی که به جهت تمای به ایران زمین فرستاده‌اند و آنچه با سالی نویان هم بر سیل تمای به جانب ولایت کشمیر و حدود بدخشان و بلخاند، تمامت از آن هولاگو خان باشد و از مجموع لشکرهای دیگر از آنچه به اوروغ یکه نویان تعلق داشت و آنچه شهزادگان دیگر می‌دانستند، از ده نفر، دو نفر خارج شماره بیرون کنند؛ چنانکه از اصل چیزی کم نشود و جمله را به اینچویی به هولاگو خان دهند تا بین ممالک آید و ممکن بشیند و چون مسخر کند، ولایت با لشکر بهم از آن او و فرزندان او باشد. بدان سبب از هر ده نفر دو نفر، هر کس از برادران و پسران خود که در [آن] شماره بودند، با غلامان و کسانی چند معین گردند و امرای بزرگ و برادران و پسران خود را که لایق امیری توانان [بودند معین گردانید، و تمامت را با هولاگو خان به ایران فرستادند و آن امیرزادگان جمله امرای توانان] و هزاره و صده شدند، چنانکه فرزندان اکثر امرای بزرگ که در عهد چنگیزخان بودند و اوروغ ایشان در خدمت هولاگو خان بودند» (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۱۴/۱).

۶۱۵

این بند با تأیید مطالب پیشین درباره سالی نویان و چورماگون، در بردارنده مطلب جدید و بسیار مهمی است که همانا کیفیت حضور هلاکو خان در ایران و ترکیب سپاه وی است. ارتشی که به همراه هلاکو به ایران اعزام شد، شباهت فراوانی به یک ارتش تمای داشت؛ هم از میان سپاهیان مختلف و به شیوه نظام ددهی مغول انتخاب شده بودند و هم مأموریت مادام‌العمر برای حفظ یک منطقه داشتند. البته با این تفاوت‌های اساسی که اعزام به تمای برای یک شاهزاده نوعی کسر شان تلقی می‌شد، اما در این مورد قاآن برادر خود و نه هر

شاهزاده‌ای - را به مأموریتی مادام‌العمر فرستاد. بنابراین سپاه وی باید والامقام‌تر از سپاه معمولی تمّا بوده باشد. همچنان که در متن مشهود است، برای جمع‌آوری سپاه هلاکو، نه از فرماندهان و نویان‌ها، بلکه از شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی نیرو جمع‌آوری شد و چه بسا به علت کمبود سپاهیان اصیل، به جای یک نفر، دو نفر از هر ده نفر بدین منظور تخصیص داده شدند. حتی پسران و برادران شاهزادگان نیز داخل این نیرو بودند. نکته دیگر اینکه حضور تمّای چورماگون‌نویان و بایجونویان در ایران توانسته بود امنیت و ثبات لازم را تأمین کند؛ چنان‌که همه «در صدد آنکه به اندک حال از دست برود». این آشتفتگی سیاسی در حکومت ایران ناشی از ناتوانی تمّای ارسالی برای اداره صحیح ملک، به‌ویژه ناتوانی در سرکوب اسماعیلیان بود. به همین منظور هلاکوخان برای اداره ملک، به ایران زمین فرستاده شد و این نیروهای تمّا مأموریت یافتدند به او ملحق شوند.

آخرین اشاره مستقیم به تمّا در این کتاب، باز هم در اشاره به لشکرکشی هلاگو به ایران است. در این بند می‌خوانیم که منگوقاآن بعد از جلوس بر تخت خانی، قوریلاتای برگزار کرد و «... هولاگو خان را به ایران زمین و ممالکی که ذکر رفت نامزد کرد به کنگاچ تمامت آقا و اینی؛ و مقرر فرمود که لشکری که با بایجو و چورماگون پیش از آن جهت تمّا فرستاده بودند تا مقیم ملک ایران باشند و لشکری هم که به جهت تمّا با طایر بهادر به جهت کشمیر و هند فرستاده بودند همه از آن هولاگو خان باشد؛ و آن لشکرها که دایرنویان داشت، بعد از آنکه او نماند مونگدو دانست و بعد از او هوقوتو^۱ و آنگاه با سالی‌نویان از قوم تاتار دادند و ...» (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۷۴-۹۷۵). در این بند، به دسته دیگری از نیروهای تمّا به فرماندهی فردی به نام طایر بهادر اشاره شده که حوزه مأموریت آنها حوالی کشمیر و هند بوده است. این نیروها متمایز از تمّای سالی‌نویان بودند، اما هر دو ملزم به الحاق به قوای هلاگو شدند. ورود هلاگو به ظاهر پایانی بر مأموریت نیمه‌مستقل تمّاچیان این نواحی بود. این بند تمامی مطالب پیشین را تأیید کرده و چیز خاصی برای اضافه کردن ندارد.

در تاریخ جهانگشا با وجود اشاره به نام «جورماگون‌نویان» (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۵۰/۱، ۲۱۸-۲۲۲) و بیان وقایع دوره هلاکو (جوینی، همان، به کرات در صفحات ۶۴۱ تا ۹۰۲) اشاره‌ای به تمّا نمی‌شود. دلیل این تفاوت میان جامع التواریخ و تاریخ جهانگشا را می‌توان به

منابع در اختیار رشیدالدین نسبت داد و نیز می‌توان استنباط کرد که در فاصله میان نگارش این دو اثر، نهاد تمّاً نتوانسته است به حیات خود ادامه دهد. در ایران نظام تمّاً هرگز مانند چنین سابقه‌دار نبود و حتی صدور آن به این منطقه نتوانست باعث تداوم تمّاً در ایران شود. لذا تمام اطلاعات موجود در منابع متّاخر در این باره، مربوط به همان وقایع حضور چورماگون قورچی و نهایتاً سالی بهادر در ایران می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تمّاً یکی از سازمان‌های اداری مغولان، برای کنترل نواحی مفتوحه و گاهی دور از مرکز بود. اعزام این نیروها و تعیین فرماندهان آن به دستور قاآن بود و فرماندهان معمولاً از میان افسران ارشد حاضر در خدمت او انتخاب می‌شدند. در برخی موارد استثنائی به طور عمدۀ برای تنبیه-شاہزادگان نیز به عنوان فرمانده تمّاً انتخاب می‌شدند؛ در حالی که انتساب فرماندهان حالت ترقیع و افتخار داشت. با توجه به یافته‌های استراوسکی که مورد تأیید این تحقیق هم است، تمّاً قسمتی از یک نظام دوگانه فرمانداران نظامی و شهری بوده است. با این حال، در ایران هیچ نشانی از شق دوم این نظام نمی‌بینیم. درواقع سابقه وجود نظام دوگانه اهل قلم و اهل شمشیر در دوره سلجوقی، برخی محققان را به این اشتباه انداخته است که ایلخانان در ایران از ساختارهای دوره سلجوقی، مانند شحنه و باسقاق برای نامیدن این ساختارها استفاده کرده‌اند. این عقیده کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا ما در دوره مغول با اصطلاح باسقاق بسیار برخورده‌ی کنیم و در هیچ یک از منابع دوره مغول، نمی‌بینیم که این دو اصطلاح به جای هم به کار رفته باشند؛ یا به افرادی که به عنوان تمّاچی می‌شناسیم، نسبت باسقاقی داده شده باشد. طرفه آنکه در منابع مختلف و بسیاری از تحقیقات جدید، باسقاق و شحنه را مترادف هم قرار داده‌اند، حتی پژوهشگرانی که میان این دو تفکیک قائل شده‌اند، معرفاند که در تعریف و کارکرد این دو منصب، برخی نقاط مشترک وجود دارد؛ با این حال هر دو منصب چه در دوره سلجوقی و چه در دوره ایلخانی، در ارتباط با امور مالیاتی و اداره شهرهای کوچک بوده‌اند؛ حال آنکه تمّاچی برای اداره یک ناحیه گسترده اعزام می‌شد؛ به گونه‌ای که کل مناطق مرزی ایران و هند یک تمّاچی داشت و همین مسئله در مورد باقی نواحی هم صادق بود. همچنین تمّاچی عالی‌رتبه‌تر از باسقاق بود. سالی، لقب نویان و جورماگون منصب غورچی

داشت که همه از مناصب نسبتاً بالای حکومتی بودند. در حالی که با سقاون و شحنه‌ها از مراتب پایین‌تر سپاهی انتخاب می‌شدند. علاوه بر این در مواردی مثل مورد چورماگون، وی خود با سقاوهایی از طرف خود منصوب می‌کرد که این امر تنها در صورتی امکانپذیر بود که خود او در مقامی بالاتر از آنها قرار داشته باشد. مسئله دیگر اینکه تماچی معمولاً به همراه ارتشی به مناطق مورد مأموریت اعزام می‌شد و آنچه از منابع می‌دانیم تعداد این نیروها به طور معمول بیش از هزار نفر بوده است؛ چنان‌که همراه جورماگون‌نویان چهار تومان نیرو وجود داشت. در حالی که یک باسقاو هرگز این تعداد نیرو تحت فرمان خود نداشته است. این اشتباه ممکن است در اثر استفاده برخی منابع این دوره از لفظ داروغچی و شباht آن با داروغه و همچنین تلاش محققان برای توضیح وضعیت خاص ایران در قبال نظام مدیریتی دوگانه مغول پدید آمده باشد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که تما به صورتی که در ایران به کار می‌رفت، چیزی جدا از نظام دوگانه حکومتی چینی بود که وارد نظام‌های حکومتی غرب امپراتوری مغول شد. شاید بتوان این نوع تما را یک مرحله‌گذار و واسطه میان دو دوره و دو شیوه حکومتی در نظر آورد، اما به سختی می‌توان آن را با باسقاو و سایر نهادهای حکومتی ایلخانان یکی دانست.

منابع و مأخذ

- آیینی، عبدالالمحمد (۱۳۸۲)، تحریر تاریخ و صاف، تهران: پژوهشنگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، بارتولد (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۰)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)، تاریخ مغول، تهران: امیر کیم.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر وویچ (۱۳۶۶)، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران: آگه، ج ۲.
- باقری، مهری (۱۳۷۸)، «توضیح برخی لغات و اصطلاحات مغولی در زبان و ادبیات فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۷۱، صص ۵۹-۳۹.
- بویل، جان اندره (۱۳۸۳)، «رشیدالدین فضل‌الله همدانی: نخستین نویسنده تاریخ جهان»، ترجمه محمد نظری هاشمی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۲، ۸۱ و ۸۳، صص ۴۵-۳۶.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، «تاریخ سری مغولان، یکی از منابع جامع التواریخ رشیدی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۸۱ و ۸۲، صص ۱۴۲-۱۲۷.
- پلیو، پل (۱۳۹۰)، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقلاب قاجاریه*، تهران: خیام.
- تنوی، ملا احمد آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد*، ج ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، عظاملک (۱۳۸۸)، *تاریخ جهانگشا، تصحیح علامه محمد قزوینی*، ج ۱، ۲، تهران: دستان.
- حافظ ابرو، (۱۳۸۰)، *زیبایه التواریخ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۷۳)، *تاریخ رشیدی، تصحیح عباس‌قلی غفاری‌فرد*، تهران: میراث مکتب.
- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۸۶)، *فرهنگ واژه‌های ترکی مغولی در متون فارسی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *شهر، سیاست و اقتصاد در عصر ایلخانان*، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۷)، «*ساختار حیات شهری در عصر ایلخانان*»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۳، صص ۱۷-۴.
- (۱۳۸۸)، «*جایگاه بازاریان در اقتصاد و بازار عصر ایلخانان*»، *پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید*، ش ۱، صص ۵۵-۶۱.
- شریک امین، شمیس (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، تهران: فرهنگ و ادب و هنر ایران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران: فردوس.
- فرشیدنی، مسعود و سوسن رحمانیان (۱۳۸۸)، «*مالیات در عصر ایلخانان*»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۳۶، صص ۳۸-۳۳.
- کریمی، علیرضا و توحید شریفی (۱۳۹۱)، «*قرآن‌اس عراقی و نقش آنها در تحولات عصر ایلخانی*»، *پژوهش‌های تاریخی*، س ۴۸، دوره جدید، س ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۳) صص ۹۵-۱۱۲.
- گروسه، رنه (۱۳۵۲)، *امپراطوری صحرانور‌دان، ترجمة عبد‌الحسین میکده*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- لمبتون، آن کاترین سواین فورد (۱۳۷۷)، *مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری*، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظری، معین الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
- وصف الحضره، عبدالله بن فضل الله (۱۳۳۸)، *تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار*، تهران: کتابخانه جعفری تبریزی، کتابخانه ابن‌سینا.
- همدانی، رشید الدین فضل الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی*، ج ۱، ۲، تهران: البرز.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه، تصحیح عبدالحسین نوابی و سعید میرمحمد صادق*، ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در سده‌های میانه ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Aigle, Denise, (octobre 2012) “Iran under Mongol domination: The effectiveness and failings of a dual administrative system”, *Bulletin d'études orientales* [En ligne], Supplément LVII | Mars 2008, mis en ligne le 13 novembre 2009, consulté le, 11.
- Aubin, Jean (1969), “L'ethnogenese des Qaraunas” *Turcica*, Vol. 1, pp. 56-72.
- Buell, Paul.D (1980), “Kalmkyk Tanggaci people: thoughts on the mechanics and impact of Mongol expansion”, *Mongolian studies*, vol. 6, pp. 45-62.
- Ch'i-ch'ing, Hsiao (1978), *the military establishments of the Yuan dynasty*, Harvard University: council of East Asian Studies.
- Doerfer, Gerhard (1967), *Torkische und mongolische Elemente im Neopersischen, unter besonderer Berücksichtigung älterer neopersischer geschichtsquellen, vor allem der Mongolen- und Timuridezeit*, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag.
- Lambton, A.K (1986), “Mongols fiscal administration in Persia”, *Studia Islamica*, No. 64, pp. 79-99.
- Ostrowski, Donald (1998), “City Names of the Western Steppe at the Time of the Mongol Invasion”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 61, No. 3, pp. 465-475.
- (1998), “the Tamma and the dual-administrative structure of the Mongol Empire”, *Bulletin of the school of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 61, No. 2, pp. 262-277.
- (1998), *Muscovy and the Mongols: Cross-Cultural Influences on the Steppe Frontier (1304-1589)*, Cambridge University Press.
- Pelliot, Paul (1929), “Neuf notes sur des questions d'Asie centrale”, *T'oung Pao*, Second Series, Vol. 26, No. 4/5, pp. 201-266.
- Rachewiltz, Igor de (2006), *The Secret history of the Mongols*, vol. 1 and 2, Boston, Brill, Leiden.
- Zeki Velidi Togan (1962), “the composition of the History of the Mongols by Rashid al-din”, *Central Asiatic Journal*, Vol. 7, No. 1, pp. 60-72.

